

درچه

نگاهی به فیلم «متری شیش‌ونیم» ساخته سعید روستایی

اجرای خوب از روایت بد

● مازیار معاوئی؛ وسوسه‌تکرار یک فرمول موفق که به نتایج درخشانی منجر شده، معمولاً آن قدر زیاد است که تا مدتی دست از سر فیلم‌سازان برنمی‌دارد. در میان نسل‌های مختلف سینماگران، کم‌نوده‌اند کارگردانی‌ها که به این آسنانی‌ها حاضر به پایین‌آمدن از امواج موفقیت ساخته تحسین‌شده‌شان نبوده‌اند، حتی به قیمت مکررنگ‌شدن جاذبه و تازگی آن فرمول موفق. سعید روستایی جوان و در ابتدای راه هم با «متری شیش‌ونیم» اش، ناخواسته ذهن‌ها را به سوی همین داستان تکراری می‌برد؛ اینکه بخش مهمی از عناصر کلیدی دومین فیلم بلند سینمایی او هم برساخته بر همان مضامینی هستند که اثر درخشان نخستش «ابد و یک روز» روی آنها استوار شده بود. البته صرف اینکه فیلم‌ساز دوباره به سراغ چنین مضامینی رفته، نقطه‌ضعف و مستحق سرزنش نیست و بدیهی است که انتخاب مضمون از اختیارات غیرقابل‌انکار هر کارگردانی محسوب می‌شود، اما زمانی که در زاویه نگاه به مضمون قبلا روایت شده، نکته تازه‌ای دیده نمی‌شود و در زمان و دست‌مایه‌های قابل‌توجهی از فیلم، همان روایت پیشین که تنها لباس تازه‌ای به تن کرده خودش را به رخ می‌کشد، فرضیه تسلیم‌شدن در مقابل همان وسوسه‌ای که بالاتر گذرش رفت قوت می‌گیرد.

بگذارید با فیلم جلو برویم؛ شروعی توانایی و درگیرکننده که تا نیم‌ساعت اولیه و قبل از دستگیری ضدقهرمان «ناصر خاکساز» مخاطب را کاملاً در تور خود گرفتار می‌کند؛ دقایقی نفس‌گیر از تعقیب‌وگریز و رمزگشایی گام‌به‌گام که از مصروف‌کنندگان تا قاچاقچیان خریدمای آغاز می‌شود تا رسیدن به لجام بزرگ می‌کند که این تصور اشتباه به تماشاگر دست می‌دهد که با یک تریلر پلیسی کامل روبه‌روست، اما در ادامه آن ابرقهرمانی که پنج سال تمام وقت پلیس مبارزه با مواد مخدر را به خود اختصاص داده، با یک گدشکافی ساده و قابل پیش‌بینی به کلام می‌افتد و نقاط ضعف روایی درست از همین‌جا جالید می‌خورد؛ جایی که برای مخاطب تیزبین قابل‌قبول نیست که یک رسته تخصصی پلیس تازه بعد از گذشت پنج سال به زن و بچه قاچاقچی خرده‌بد در همدستی با او شک نکرده باشند و آنها را مورد بازبید بدنی با استشمام توراه سگ‌های تربیت‌شده قرار نداده باشند تا زنجیرهٔ افسار و لوترف‌ها خیلی زودتر از این آغاز می‌شود!!! در ادامه باید مضم با آن مغرور داستان‌پردازی و عدم تطبیق با پیش‌فرض‌های اولیه خود فیلم روبه‌رو می‌شویم؛ اول اینکه سرکرده یک بانده مخوف که سال‌هاست از چنگ پلیس فرار کرده، چگونه ممکن است آن قدر ابله و بی‌احتیاط باشد که بعد از قطع رابطه با زن موردعلاقه‌اش (آن زن سابقش) همچنان در همان محل سکونتی که از نامز نشانی‌اش را می‌داند اقامت داشته باشد و دوم اینکه چطور باور کنیم که در محل اقامت فوق‌محرمانه یک قاچاقچی بزرگ، هیچ حفاظتی به عمل نمی‌آید و به راحتی دسترسی به کارت ورودی (کلید) به منزل یک شهروند عادی، می‌توان به منزل او ورود و بازداشت کرد؟! البته شاید سناریوی فیلم برای توجیه این ورود آسان و بی‌مقاومت این بوده که ناصر به دلیل تصمیم به خودکشی، محافظان احتمالی‌اش را مرخص کرده بوده، ولی چون نه از قبل زمینه دراماتیک مناسبی برای چنین تصمیمی چیده شده و نه در ادامه به علل و زمینه‌های آن، به شکلی آید و مستندل پرداخته می‌شود، همین‌تان نقائصی کیف‌افزاینده در دست پلیس و خودکشی هم غیرقابل‌توجیه و مصداق چیدمان خام‌دستانه درام بر اساس حادثه و تصادف به نظر می‌رسد. اما اگر ضعف‌های روایی فیلم تا دقیقه بازداشت ناصر پشت ریتیم بسیار خوب و مهارت‌های اجرایی کارگردان کمی‌دیگرتر به نظر می‌رسند، اما در ادامه که مایه‌های پلیسی داستان را قوی‌تر می‌سند و موتور محرک درام هم به روغن‌سوزی افتاده، افت کیفی اثر بیشتر به چشم می‌آید. از سوی دیگر دامنه بی‌منطقی‌ها و اضافهات درام تا انفعال وحید در فراری‌دان ناصر در بزگانه پیش‌آمد، بازداشت‌نشدن غیرقابل‌توجهی او توسط پلیس و در نهایت نمایش ضرورتی‌صحنه اعدام ناصر امتداد پیدا می‌کند و

البته در این گیرودار سکانس‌های عاطفی میان ناصر با اعضای خانواده‌اش که با دستگیری او بزرگشان را از دست داده و مجبور به بازگشت از کانادا یا مراجعت به منزل فرسوده خود در محله قدیمی‌شان هستند، درست‌برعکس مناسبات عاطفی دقیق و درآمده «ابد و یک روز» نهایتاً به همذات‌پنداری نمی‌انجامند که بیشتر اشک تمساح بستگان سودجوی فردی شورو هستند که اصلا و ابدا معصوم و عاری از گناه نمی‌نمایند. قساقات درباره صحیح یا ناصحیح‌بودن چگونگی رسیدگی به اتهام وارده به افسران پیونده از سوی قاچاقچیان، آن هم در مقابل فرود مهم، توسط همان قاضی‌ی و در همان شعبه هم می‌کند و صلاحیت کارشناس حقوقی است، ولی در شکل فعلی به تصویری آسیب‌پذیز از پلیس و اقتداراش انجامیده تا با وجود تمام این نارسالی‌ها، فیلم اثر متوسطی باشد که ضعف‌های کیفی‌اش پشت اجرای خوش‌ساخت آن پنهان شده است.

عسل عباسیان؛ نادر برهانی‌مردد، کارگردان تئاتر و نمایش‌نامه‌نویس، در جایگاه دبیر جشنواره‌سی وهفتم فجر، زمستان سال گذشته جشنواره‌ای نه‌چندان مقبول را برگزار کرد که در روزهای نخستینش این گفت‌وگو به بهانه برگزاری جشنواره صورت گرفت و به دلایل مختلف انتشار آن تا امروز به طول انجامید، اما حالا که کمی از جشنواره فاصله گرفته‌ایم شاید بتوان بهتر و با دیدی شفاف‌تر به جشنواره‌ای که گذشت نگاه کرد، پس اکنون انتشار این گفت‌وگو بهنگام است و شما را دعوت به خواندنش می‌کنم.

● شما در نشست خبری در جواب خبرنگاران گفتید فراخوان تغییریر نکرده، ولی ای کاش می‌شد یک فراخوان آرمانی برای جشنواره تدوین کنید. دلان می‌خواسته که یک فراخوان آرمانی تدوین کنید؛ اگر می‌شد که فراخوان آرمانی برای تئاتر و برگزاری یک جشنواره تئاتری داشته باشید، آن فراخوان آرمانی چه بود؟

ببینید این بخشی از پاسخ جامع من بود به یک سؤال در نشست مطبوعاتی؛ یعنی که این گزاره پس و پیشی هم داشته‌یقیناً. اما برای اینکه سؤال شما را پاسخ بدهم اجازه بدهید عرض کنم که این مطلب به دو، سه نکته مهم اشاره دارد؛ اول اینکه جشنواره امسال برخلاف گذشته آیین‌نامه‌ای مدون داشته که دبیر خیلی به عدول از آن مخیر نگردد. هرچند ممکن است مشخصا به این آیین‌نامه – که کمی باشتاب نگارش شده و ایراداتی بر آن وارد است- اشکالاتی داشته باشم، ولی کلا از اینکه به‌رحال سند مکتوبی وجود دارد که ساختار جشنواره و حدود و ثغور اختیارات و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کند راضی‌ام. این یعنی اینکه ساختار جشنواره که به نوعی فرابند ۳۴ دوره قبل است مشخص شده و خیلی نمی‌شود با سلیقه شخصی دبیر نوعی آن را به هم ریخت. دوم اینکه این ساختار خوب یا بد – که البته به نظر من به‌شدت جای بازنگری دارد - ادامه منطقی ۳۶ دوره است و حتما جایی عده‌ای نظر کارشناسی آن را تدوین کرده‌اند که به نوبه خود قابل احترام است. می‌خواهم بگویم من مکلّف بودم به رعایت ساختاری ازپیش‌تعیین‌شده. هرچند اعتراف می‌کنم که به اقتضای شرایط دوره سی‌وهفتم، از جمله متقارن‌بودن با جهلمین سالگرد انقلاب، در برخی جاها از آیین‌نامه عدول کردم.

ایذتان من این بوده و هست که جشنواره به لحاظ کمی باید تنگ‌تر شده و بر کیفیت آن افزوده شود یا اساسا گمان می‌کنم می‌شود از برخی ماموریت‌های فرعی جشنواره به نفع کیفیت و برخورد اقتصادی‌تر گذشت با …

● همان اصلاح ساختاری که از آن صحبت کردید، چه اصلاحی خواهد بود؟

مشکلاتی را که به نظر رسیده و از بابت صحت آنها مطمئن بادداشت کرده‌ام و اخلاقاً شایسته نمی‌دانم الان بگویم. ولی واقعیت این‌است که یک‌سری مشکلات ساختاری در اندام‌واره تئاتر فجر وجود دارد که اگر رفع شود، هم بالنده‌تر می‌شود و هم شاید کم‌هرزتر و کامل‌تر. اجازه دهید اینها را بعد از اینکه به رئیس مرکز ارائه دادم، رهنمای‌اش کنم.

● درصدم کمی از آثار جشنواره اولین‌بار روی صحنه می‌رفت. با توجه به اینکه تئاتر یک هنر زنده هم هست، چرا ما اغلب آثاری که در جشنواره می‌بینیم، آثاری هستند که قبلا هم در طول سال می‌بینیم واین سال‌هاست سسؤال است که چرا ما نمی‌آییم اساسا یک‌سری آثار را برای جشنواره تولید کنیم؛ مثل اتفاقی که در جشنواره فیلم فجر می‌افتد؟

جشنواره فیلم و جشنواره تئاتر تفاوت اساسی و بنیادین دارند. هیچ جشنواره معتبر بین‌المللی را نمی‌توانید سراغ داشته باشید که محل آزمون‌وحطای کارهای نیمه‌پند باشد. مگر اینکه اصلا قرار باشد برخی کارهای بزرگ اولین اجراهایشان را به افتخار جشنواره شروع کنند، ولی همیشه جشنواره‌های معتبر ویتزین بهترین‌ها، پرتخریب‌ترین‌ها و پخته‌ترین آثار آند است. زمانی بله، جشنواره تئاتر فجر گفتمانش این شکلی بود که باید مثلاً محملی باشد برای تولید آثار سال بعد؛ این یک ضرورت گفتمانی یک دوره خاص بود با توجه به شرایط تئاتر آن دوره، ولی من بودم هست، آن دوره جشنواره تئاتر فجر انباشته بود از کارهای شتاب‌زده و ششکل‌گرفته و دقیقه‌نودبی؛ یعنی گروه‌ها می‌آمدند به جشنواره، در عرض یک روز یا کمتر باید دکور نصب می‌کردند، نور صحنه را تنظیم می‌کردند و خیلی کارهای شتاب‌زده دیگر. برای همین عموماً کارها خام و نیخته بودند که این اصلا خوب نبود. همان‌موقع‌ها همگی تاسف می‌خوردیم که چرا جشنواره برآیند اجرای

هنر

گفت‌وگو با نادر برهانی‌مردد، دبیر جشنواره سی‌وهفتم تئاتر فجر

موافق تئاتر خصوصی بودم و هستم



عسل عباسیان

محمد امینی‌راد

عمومی نیست؟ این آرزوی همه بود؛ یعنی کارها قبلا باید با مخاطب واقعی – نه جشنواره‌ای- محک خورده باشند، اجراهای عمومی را رفته باشند و پخته‌ترین اجراهایشان را بیاورند در ویتزین یک جشنواره که علی‌الاصول باید استانداردهای بین‌المللی‌شدن را داشته باشد. از نظر من این فرصت امسال اتفاق افتاده است. البته باید بگویم از دو، سه سال قبل این اتفاق افتاده، ولی امسال من فکر کنم ۹۵ درصد آثار این‌شکلی هستند. ضمن اینکه با این نگاره هم مخالفم که چون کارها قبلا اجرای عمومی داشته‌اند پس کارهای کهنه‌ای هستند و طراوت لازم را ندارند.

● کهنه که نه، منظور آثاری که در طول سال اجرا رفته؛ منظور من این است.

● حلالا جقدر در این جشنواره تئاتر اجتماعی پررنگ است؟

امیدوارم که آثار دغدغه‌مند پررنگ‌تر باشند. مهم هم نیست که از چه سبک و سیاقی باشند. امیدوارم مسئله طرح کنند، نه شبه‌مسئله؛ اما من فقط می‌توانم آرزو کنم، نمی‌توانم اعمال سلیقه بکنم. جشنواره به‌واقع گزارشگر واقعی آن چیزی است که در تئاتر ما در این یک سال گذشته و می‌گذرد. خوب یا بد! تلخ یا شیرین! جشنواره فقط آینگی می‌کند. شرایط امکان عملی‌شدن این آرزو مایه جای دیگری فراهم شود… وضعیت شکل و محتوای آثار درواقع متوجه کل حال‌وحوای جریان هنری است و البته برنامهریزی و مدیریت سیاست‌گذاری که در طول این سال‌ها سیاست‌گذاری کرده‌اند. ما جز اینکه انتخاب‌گر خوبی باشیم، کاری از دستمان برنمی‌آمد که بله در این بخش ممکن است اشکالاتی داشته باشیم. توجه داشته باشید من به انتخاب‌گران جشنواره نمی‌توانستم تکلیف کنم فقط کارهایی را انتخاب کنند که مثلا رویکرد اجتماعی داشته باشند یا… در جشنواره بسیاری تنوع شکلی و محتوایی داریم. ما در این جشنواره نمونه‌های متنوعی از تئاتر اجتماعی داریم، تئاتر فیزیکال داریم، تئاترهایی که میل به شکستن ساختارهای مالوف دارند، تئاتر بدون کلام، تئاتر آلترناتیو و… تنها جایی که سلیقه دبیر شاید می‌توانست دخیل باشد، در انتخاب آثار برای بخش میهمان بود که آن هم تعدادش بسیار محدود بود. خلاصه‌ش کنم، تمام تلاش ما این بوده که امسال در دو محور مهم کوشا باشیم؛ یک؛ انتخاب‌گر خوبی باشیم، دو؛ برگزارکننده خوب؛ یعنی میزبانی شکلی و شمایل‌دار میهمانان جشنواره بزرگ فجر.

● شما در سال‌های اخیر بسیار منتقد وضعیت تئاتر بودید. الان از جشنواره دفاع می‌کنید و این تناقضی در خودش دارد. گفتید و به‌درستی هم گفتید که حال تئاتر خوب نیست و خصوصی‌شدن تئاتر همراه شده با نوعی ابتدال. گفتید دولت نباید به طور کامل کنار بکشد.

گمان نمی‌کنم این اصطلاح من باشد. من واژه ابتدال را به کار نمی‌برم یا خیلی بااحتاط به کار می‌برم؛ چون خودم موافق شکل‌گیری تئاتر خصوصی بودم و هستم. اگر هم از زبان من نقل شده، در گفت‌وگوهای شفاهی با خبرنگاران اتفاق افتاده.

● ولی این را گفتید که دولت نباید به طور کامل کنار بکشد. هنوز هم می‌گویم. اصلا اشکال همین‌جاست که شکل‌گیری تئاتر خصوصی یکباره بدون برنامه جامع و حساب‌شده اتفاق افتاد.

● نکته بسیار مهمی که در انتقادهای خود می‌گفتید، این بود که تئاتر اجتماعی با این وضعیت خصوصی‌سازی تئاتر از دست رفته.

● حلالا جقدر به این نوع تئاتر در این جشنواره توجه داشتید و اینکه منتقد وضعیت بودید، با دبیرشدن تناقضی در خودش ندارد؟

شما واقعا فکر می‌کنید الان تناقضی وجود دارد؟ برای بخش اول سؤال‌تان اجازه بدهید صریح بگویم من همان هستم که بودم و کوچک‌ترین تغییری در آرم‌های تئاتری من به‌عنوان یک کنشگر فرهنگی اتفاق نیفتاده. چرا باید این اتفاق افتاده باشد؟! همچنان معتقدم تئاتر باید تئاتر منتقد باشد و تئاتر ایذتان من پذیریم، نسلی متفاوت با نوع جدیدی از مطالبات، تئاتری است که رویکرد اجتماعی و انتقادی داشته باشد. بله، تئاتر اجتماعی ما همچنان در محاق است. خیلی متأسفم که بگویم به جای رویکرد اجتماعی

تئاتری‌اش را در میان این همه تنوع سلیقه حفظ کند، یعنی بالغ است.

● در نظمی که در جشنواره هست که نیست، واقعا شما تأکید دارید که جشنواره به بلوغ رسیده‌است؟

ما داریم درباره سبیر، سلامت انتخاب‌ها و تغییر ترکیب داورها صحبت می‌کنیم.

من می‌گویم جشنواره با توجه به امکاناتی که در اختیارش بوده، اتفاقاً جشنواره بی‌نظمی نبوده؛ تمام برنامه‌های متنوع ما، امسال طبق برنامه‌پیش‌رفته است. ۱۵۵ اثر در این جشنواره اجرا رفته است. بپذیرید یا مشکلات ساخت‌افزاری متعددی که داریم، مدیریت این همه اثر کار آسانی نبود. جشنواره تئاتر فجر جشنواره بالغی است که توانسته گفتمان خود را بر اساس نیازمندی‌های گوناگون دوره‌های تئاتری عوض و معاصر کند. بله، جشنواره ضعف‌های اساسی هم دارد، من این دید که این جشنواره جقدر در منطقه و حتی دنیا، بنام مستقر است؟ می‌توانید بروید با میهمانان خارجی ما گفت‌وگو کنید، شاید بد نباشد مقداری فارغ از دغدغه‌ها و دعوای‌های رُج زورنالیستی و تئاتری که گاه متأسفانه خالی از غرض‌ورزی و بدبینی‌های متداول هم نیست، از دید دیگران ارزیابی کنید و ببینید این جشنواره چگونه جشنواره‌ای است. نمی‌خواهم از آنچه اتفاق افتاده است، صددرصد دفاع کنم، ولی چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم، جشنواره تئاتر فجر جشنواره مهمی است. شاید بد نباشد دوستان منتقد ما بروند و ببینند در جشنواره‌های هم‌قدوقواره جشنواره ما چه خبر است؟ اصلا اگر جشنواره تئاتر فجر جشنواره کم‌فایده‌ای است، چه لزومی دارد این همه هنرمند عاقل و بالغ چندین‌بار در آن شرکت کنند؟ حالا که به‌راحتی می‌شود اجرای عمومی رفته، به حضور در جشنواره اجتماعی نیست؟! پس این همه اشتیاق برای حضور در جشنواره نشانه چیست؟ واقعا فکر می‌کنید علتش چیست؟ اعتبار انکارناپذیر جشنواره است. به نظرم جشنواره‌ای که بتواند هنرمندان بزرگی را در دوره‌های مختلف به تئاتر ایران و حتی جهان معرفی کند، جشنواره‌ای است که می‌تواند ادعای جهان و حتی بلوغ کند.

● همیشه بحثی بوده که تئاتری‌ها برای تئاتر تصمیم بگیرند و روی صندلی مدیریت بنشینند. در خانه تئاتر هم این اتفاق در وجه سندنیکایی افتاده است؛ اما اینکه در جایگاه رسمی دولتی باشی و بخوای همچنان تئاتری‌مانی، جقدر مقدور است؟ یا تا چه حد اگر تئاتری‌ها وارد جایگاه رسمی شوند، می‌توانند همچنان تئاتری‌بمانند؟ یعنی جقدر می‌شود همچنان تئاتری‌ماند و جایگاه رسمی داشت؟

بسته به خود آدم‌هاست. می‌شود تئاتری بود و با کوچک‌ترین جایگاه به قول شما دولتی، هویت هنری خودت را فراموش کنی و برعکس می‌توانی در هر شرایطی خودت بمانی. بستگی به افراد دارد. در سؤال قبلی، پاسخ صریح دغدغه شما را دادم. تکرار هم می‌کنم، من اعتبار هنری و آرتیستیک خودم را با هیچ پست و مقامی معامله نکرده، نمی‌کنم و نخواهم کرد. ببینید پیشنهاد دبیری فجر را من در وهله اول از طرف یک دوست هنرمند، یک نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان خوب کشورم دریافت کردم. پیشنهاد دبیری جشنواره‌ای که قرار است همه هنرمندان تئاتر خانواده بزرگ کشورم را میزبانی کند. چه افتخاری بالاتر از این؟ چه چیزی جذاب‌تر از این؟ من وقتی دست‌بعیث می‌دهم به دوست هنرمند شهرام کریمی که یک نمایش‌نامه‌نویس است، در واقع با کسی هم‌کتاب می‌شوم که تا دیروز با هم روی صحنه بودیم. او از من دعوت می‌کند مدیریت جشنواره‌ای را بپذیرم که در وهله اول یک جشنواره تئاتر است، میزی هم ندارد که خیلی دل‌تست‌ها بکند. مهم‌تر از همه، یک جشن است. من دبیری جشنی را پذیرفته‌ام که هنرمندان بزرگی مثل دکتر رفیعی و استاد غریب‌پور و بسیاری نام‌های مهم و معتبر تئاتر در آن حضور دارند. اصلا کدام آدم عاقلی هویت گذشته خودش را مگذا با یک میز موقت دبیری یک جشنواره تئاتر معامله می‌کند؟ تأکید می‌کنم، وجه آرتیستیک جشنواره و خدمتگزاری به همکاران و هم‌صنعتانم در پذیرش این مسئولیت قبل از هر چیز مهم بوده و هست. اینکه من لایق این جایگاه نبوده‌ام یا نه، بحث دیگری است؛ ولی اگر با اشتیاق این مسئولیت بپذیرم، بپاره می‌کنم. در این مورد با شما می‌توانیم گفت‌وگو کنیم. منم متفقد باشم امیدوارم این‌گونه بوده باشد.

● یعنی اگر آدمی به ۳۷ سالگی برسد و صرفاً نمرد، به بلوغ رسیده است؟

بله مگر اینکه معتقد باشیم اساساً تئاتر ما نابالغ مانده که این بحث دیگری است. من معتقدم تئاتر ما در حال پوست‌اندازی است. چه بپذیریم و چه نپذیریم، نسلی متفاوت با نوع جدیدی از مطالبات، انتخاب‌ها و سلیقه‌های فکری و هنری وارد میدان شده و دارد کنشگری می‌کند. اگر جشنواره‌ای بتواند گفتمان بسیار ثروتمند به نام کلارا که در جوانی به دلیل وقایع ناعادلانه‌ای که در زادگاهش برایش اتفاق افتاده است مجبور به ترک آن می‌شود، پس از سال‌ها با شرطی وحشتناک به زادگاهش بازمی‌گردد. شرط او این است که مردم شهر گولن، معشوق قدیمی‌اش را که در روزگار جوانی او را باردار و بی‌آبرو کرده و سرانجام به او جفا کرده است را ببورسانند. زن سالخورده حاضر است در ازای کشته‌شدن معشوق دوران جوانی خود توسط مردم گولن، ثروتی هنگفت و مبلغ مورد نیاز مردم زادگاهش را که اکنون با دشواری مالی بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کند در اختیار آنها قرار دهد. شهروندان گولن در نهایت به خواسته او تن می‌دهند. نمایش «ملاقات»، نوشته فریدریش دورنمات، با ترجمه و به طر‌احی و کارگردانی یلوچ پیروزفر با بازی بازیگران (با ترجمه صحنه خوانده شده است).

صحنه خوانده شده است.

زیر آسمان فیروزهای

نمایش ۵ فیلم کوتاه در خانه سینما

● در برنامه جدید کانون فیلم خانه سینما که این بار با مشارکت انجمن صنفی فیلم کوتاه برگزار می‌شود، پنج فیلم کوتاه ساخته تیما عباسپور به نمایش درمی‌آید. این پنج فیلم عبارت‌اند از:

۱- دور باطل (۱۳۸۸)

۲- رویا چرا کم شده (۱۳۸۲)

۳- جنگل (۱۳۸۸)

۴- جدول، روزنامه و ۳ نقطه! (۱۳۸۸)

۵- پیاده‌روی بزرگ (۱۳۸۹)

پس از نمایش فیلم‌ها هم نشست‌ی با حضور کارگردان، پوریا ذوالفقاری و ناصر صفاریان برگزار خواهد شد.

برنامه‌های کانون فیلم که پیش از این روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شد، از این به بعد روزهای یکشنبه، ساعت ۱۸ برقرار خواهد بود.

حضور برای همه آزاد و رایگان است و علاقه‌مندان می‌توانند به نشانی خیابان بهار جنوبی، خیابان سمنان، شماره ۲۹، خانه سینما مراجعه کنند.

مرضیه برومند و هنگامه مفید در موش تا موش

● گروه هنر: بچه‌ها خیلی تئاتردیدن را دوست دارند و فروردین و خنکای بهاری بهترین فرصت برای بردن بچه‌ها به تماشای تئاتر است و ما در ادامه چند تئاتر کودک را برایتان معرفی می‌کنیم که حتماً بچه‌ها از دیدنش‌ان لذت خواهند برد.

موش تا موش
نمایش عروسکی موزیکال «موش تا موش» با حضور افتخاری «مرضیه برومند» در نقش ابر و «هنگامه مفید» در نقش خورشید در تماشاخانه ملک برای کودکان در ساعت ۱۷:۳۰ اجرا می‌شود.

در این نمایش به نویسندگی و کارگردانی رامین کهن، صدایشگان عروسک: خاله‌موش؛ الکا هدایت، آقاموش؛ امیرضا می‌آقا، تندباد و کوه؛ محمدرضا مالکی و گریه؛ رامین کهن حضور دارند و بازی‌دهندگان عروسک (به ترتیب حروف الفبا): سعید ایک، پرستو آریاکیا، الهام ایروانی، علی یاروتی، فاطمه پوره‌شاسنی، هانی حسینی (میهمان از گروه آران)، حمیدرضا کودزری، متین کودزری و مرضیه نادری (میهمان از گروه آران) هستند.

والدین برای دیدن موش تا موش می‌توانند بچه‌هایشان را به تماشاخانه ملک به نشانی تهران، خیابان شریعتی، خیابان ملک (نرسیده به بهارشیراز)، نبش خیابان وزویلی، پلاک ۱۳۴ بیزند.

کلدونه و کدوتیل
نمایش کودک شاد و موزیکال «کلدونه و کدوتیل» درباره قلعه‌زری است که آرزو می‌کند، فرزندی داشته باشد و ماجراهایی در راه رسیدن به این آرزو برایش رخ می‌آید. این نمایش قصه‌ای شاد از افسانه قدیمی ایرانی به نویسندگی و کارگردانی مهرداد قرآن‌کیش است که در آن مهرداد قرآن‌کیش، نیلوفر ابراهیمی، نهال دلزنده، مانده قدیری و مه‌سا قرآن‌کیش بازی می‌کنند.

کلدونه و کدوتیل تهیه شده در گروه هنری تاک است که از ۱۳۰۹ ساعت ۱۷ در تماشاخانه اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ ساعت ۱۷ در تماشاخانه سینما ایران به نشانی خیابان شریعتی، روبه‌روی خیابان بهارشیراز، مجتمع فرهنگی، هنری تهران اجرا می‌شود.

هدیه اسرارآمیز
نمایش عروسکی «هدیه اسرارآمیز»، به نویسندگی اتسلا شاملو و کارگردانی میثم یوسفی از نمایش‌نامه «دوازده سال» ساموئل مارشاک اقتباس شده است.

شاهزاده در شب تولدش که مصادف با شب یلداست دستور می‌دهد که گل‌های پامچال سر میز شامش بگذرانند. چارچی‌ها در شهر جبار می‌زنند که هرکس گل پامچال بیاورد، یک سبد طلا جایزه می‌گیرد. بهار به اجبار نامادری و خواهرش به جنگل فرستاده می‌شود و به او می‌گویند سا‌گل پامچال پیدا نکرده به خانه بازنگردد، اما الان فصل زمستان است و بهار در توفان راهی جنگل می‌شود…

نمایش کودک هدیه اسرارآمیز در سالن گلستان به نشانی تهران، بلوار کشاورز، خیابان حجاب، داخل پارک لاله، مرکز تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اجرا می‌شود.

زدان کلاغی

«زدان کلاغی» به نویسندگی عباس قاصدزاده و کارگردانی زینب اسدی، هر روز ساعت ۱۸ در فرهنگ‌سرای نیاوران اجرا می‌شود. بازیگران (به ترتیب ورود به صحنه): سامان فرشیدینیا، سعید بهمئی، ریحانه حاجی‌آبادی، سهیل کمالی، عباس قاصدزاده، مونا کوشش و سوگند قاصدزاده

علاقه‌مندان برای رفتن به فرهنگ‌سرای نیاوران باید به خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران بروند.

نمایش «حسنی و ده شلمرود»، از تاریخ سوم اسفند تا فروردین‌ماه ۹۸ در تماشاخانه ایران تماشا، واقع در خیابان انقلاب، کوچه سمنان روی صحنه رفته است.